نسبت نادرست «انکار تواتر» به شیخ طوسی اول بار توسط صاحب حدائق

من فعلاً تاریخچه این را بگویم. در مباحثات به‌خصوص در این اوضاع که برخی می‌گفتند در تابستان که آقایان را اذیت می‌کنید این بحث‌ها ضرورت دارد؟ خدایی‌ش عرض می‌کنم؛ تا اندازه‌ای که ما مباحثه کردیم و به لوازمی دست پیدا کردیم، عرض می‌کنم این بحث‌ها فوق ضرورت است. یعنی باید عبارات را بخوانیم و برویم و برگردیم. بعد این هایی را که مباحثه کردیم را نزد صاحب نظرها عرضه کنیم و آن‌ها ببینند تا ببینیم آن‌ها هم تأیید می‌کنند یا نمی‌کنند. این‌ها خیلی مهم است. الآن می‌خواهم یکی از مصادیق چرایی را عرض کنم.

ببینید نسبت به عبارتی که صاحب مفاتح الکرامه از تبیان نقل می‌کنند، اولین قدم این است که ما عبارت را از منبع ببینیم. آن را از مصدر کتاب ببینیم. «إنّ المعروف من مذهب الإمامیة و التطلّع فی أخبارهم و روایاتهم...»، اصلاً کلمه «تطلع» یک بار در تبیان نیامده. معلوم می‌شود که نقل به معنا شده یا ... . نمی‌دانم. علی ای حال این عبارت را به شیخ نسبت داده‌اند. عبارت تبیان این نیست. لذا است که آدم تحریک ذهنی می‌شود تا ببیند تاریخ «تطلع» و این عبارت از کجا است.

من این را خدمت شما می‌گویم. برای اینکه این بحث‌ها فوق ضروری است خوب است که جایزه هم تعیینی کنیم. البته با جیب خالی! تا جایی که من دیدم؛ در نرم‌افزار جامع فقه و ... تا جایی که در وقت محدود، ممکن بود؛ من می‌گویم تا ذهن دیگران تحریک شود برای پی جویی؛ این عبارتی که از تبیان مرحوم شیخ نقل شده، اولین کتابی که پیدا کردیم حدائق بود. صاحب حدائق این عبارت را آورده‌اند و به شیخ الطائفه نسبت داده‌اند. عبارت تبیان این نیست. نزدیک این است. حال یا نسخه تصحیف شده یا نقل به معنا شده، عرض می‌کنم.

جالب این است که صاحب مفاتح الکرامه و صاحب حدائق نزدیک هم هستند. در زمان آن‌ها -بحر العلوم، شاگردانشان، وحید بهبهانی- حدائق در دست‌ها آمده بود. وحید و صاحب حدائق هر دو در کربلا بودند. ایشان رئیس اصولیین بودند و ایشان هم محدث و اخباری معروفی بودند، با هم نیز خیلی خوب بودند. بر هم نماز خواندند. دم و دستگاهی است در کربلا در زمان وحید و صاحب حدائق. حال جای خودش.

شاگرد: بر هم نماز خواندند؟

استاد: نه، یکی بر دیگری خواند. منظورم این است با اینکه سلائق آن‌ها به این صورت بود اما این قدر صمیمت بود که تا نماز خواندن بر هم نیز رفت.

چیزی که میخواهم برای آن جایزه تعیین کنم این است: مرحوم صاحب حدائق بحث قرائات را مطرح میکنند و میفرمایند:

> و بالجملة فالنظر في الأخبار و ضم بعضها إلى بعض يعطي جواز القراءة لنا بتلك القراءات رخصة و تقية و ان كانت القراءة الثابتة عنه (صلى اللّٰه عليه و آله) انما هي واحدة و إلى ذلك أيضا يشير كلام شيخ الطائفة المحقة (قدس سره) في التبيان حيث قال: ان المعروف من مذهب الإمامية و التطلع في اخبارهم و رواياتهم ان القرآن نزل بحرف واحد على نبي واحد غير أنهم أجمعوا على جواز القراءة بما يتداوله القراء و ان الإنسان مخير بأي قراءة شاء قرأ، و كرهوا تجريد قراءة بعينها. انتهى و مثله أيضا كلام الشيخ أمين الإسلام الطبرسي في كتاب مجمع البيان حيث قال: الظاهر من مذهب الإمامية أنهم أجمعوا على القراءة المتداولة بين القراء و كرهوا تجريد قراءة مفردة و الشائع في أخبارهم (عليهم السلام) ان القرآن نزل بحرف واحد. انتهى[1]

«و بالجملة فالنظر في الأخبار ... التطلع في اخبارهم و رواياتهم ان القرآن نزل بحرف واحد»؛ عین عبارتی است که در مفتاح الکرامه هم هست. این جور به ذهن میآید که حدائق در دستها بوده و نزد صاحب مفتاح الکرامه تبیان نبوده، لذا از حدائق نقل کردهاند. اگر بگوییم مفتاح الکرامه احتمالاً از حدائق نقل کردهاند، دنبالهاش فرمودهاند: «و کلام هذین الإمامین قد یعطی أنّ التواتر إنّما هو لأربابها[2]». هر کسی که عبارت سرش میشود میفهمد که این لسان چه لسانی است؛ قد یعطی.

خب قبل از ایشان صاحب حدائق همین را میفرمایند، دنبالهاش چه میفرمایند؟ از مجمع البیان هم میآورند و بعد میفرمایند:

> و كلام هذين الشيخين (عطر اللّٰه مرقديهما) صريح في ردّ ما ادعاه أصحابنا المتأخرون (رضوان اللّٰه عليهم) من تواتر السبع أو العشر، على ان ظاهر جملة من علماء العامة و محققي هذا الفن إنكار ما ادعى هنا من التواتر أيضا[3]

«و كلام هذين الشيخين (عطر اللّٰه مرقديهما) صريح في ردّ ما ادعاه أصحابنا المتأخرون (رضوان اللّٰه عليهم)»؛ اصحاب متاخرون علامه، شهید اول، شهید ثانی و محقق اردبیلی هستند،**«من تواتر السبع أو العشر»**؛ صریحاً میگویند که اینها متواتر نیستند.**«على ان ظاهر جملة من علماء العامة و محققي هذا الفن إنكار ما ادعى هنا من التواتر أيضا»**.

جایزهای که میخواهم عرض کنم این است: باید طلبگی بهدنبال آن بگردیم. یک نفر قبل از صاحب حدائق پیدا کنید که به شیخ طوسی نسبت داده باشد که ایشان منکر تواتر است. یک نفر را پیدا کنید. یک نفر از علماء که این همه صاحب تصنیفات هستند پیدا کنیم که گفته باشد شیخ طوسی میفرماید قرائات سبع متواتر نیست. «صريح في ردّ ما ادعاه أصحابنا المتأخرون»؛ آنها ادعای اجماع کردهاند اما ایشان میگویند عبارت شیخ صریح در رد آنها است. من اولین کسی که پیدا کردهام ایشان است.

سید نعمت الله جزائری -که قبلاً مکرراً عبارت ایشان را عرض کردم- وقتی گفتند «معظم المجتهدین من اصحابنا» می‌گویند متواتر است و «کلُ‌مهم نزل به الروح الامین علی قلب سید المرسلین»، گفتند اخباریین مخالف هستند. وقتی شروع کردند که از ما بشمارند اسم چند نفر را بردند؟ سید بن طاووس، نجم الائمه رضی و بعد زمخشری. یعنی ایشان هم اسمی از تبیان و مجمع نبرده‌اند. با اینکه جای آن بود.

ما باید برگردیم قبل از صاحب حدائق یک نفر را پیدا کنیم. چرا این جایزه مهم است؟ به‌خاطر اینکه علامه با سید بن طاووس در یک شهر بودند، ما بعداً بگوییم که سید مخالف بود؟! علامه و با یک واسطه شهید شاگردشان، شهید ثانی، محقق ثانی، محقق اردبیلی، صاحب مدارک و همه اجلاء متاخرین محکم می‌گویند «اجماع اصحابنا»، «لم یخالف فیه احد»، آن وقت رئیس المجتهدین اگر انکار کرده بود می‌گفتند «علیه الاجماع» و اسمی هم از آن نمی‌بردند؟!

این جایزه می‌خواهد. ایشان می‌گویند «صریح في دعاء أصحابنا المتأخرون من تواتر السبع»، آن هم ادعای اجماع را. خب اگر آن‌ها ادعا می‌کردند نمی گفتند اجماع امامیه هست، بلکه می‌گفتند شیخ الطائفه مخالف است. درحالی‌که می‌گویند «عندنا/ اصحابا»، خب مگر شیخ در «عندنا» نیست؟! لذا این پی جویی این مطلب است. تاریخ آن را برگردیم. عرض کردیم که ما داریم کار تحقیقی می‌کنیم. یک نفر را پیدا کنیم که این اجماع را توسط شیخ منثلم کرده باشد. گفته باشد که شیخ الطائفه گفته‌اند این تواتر نیست. اولین شخص صاحب حدائق است. آن هم با نقل عبارتی که در تبیان نیست. نمی‌دانم که ایشان از کجا دیده‌اند. نقل به معنا شده؟ نسخه تصحیف شده؟ جلسه قبل کلمه «املح» را گفتم. همینطور هم در ذهنم مانده است. تبیان نداشتم و عبارت تبیان را از مجمع خوانده‌ام و مجمع هم «املح» ذکر کرده است. امروز برای من جالب بود. در رساله تواتر القرآن صاحب وسائل به آن برخورد کردم. صاحب وسائل عبارت مجمع البیان را می‌آورند. ایشان می‌گویند «و اصلح». محقق کتاب تواتر القرآن نوشته «و فی المصدر املح»! معلوم می‌شود که ایشان به تبیان مراجعه نکرده‌اند. راست هم می‌گوید. الآن در مجمع مطبوع املح هست.

منظور اینکه این برای ما جالب بود. در ذهن ما املح بود و بعد دیدیم که در تبیان اصلح است، معلوم می‌شود که نسخه درست مجمع در دست صاحب وسائل بوده. نسخه صحیح مجمع البیان در دست صاحب وسائل بوده. ایشان اصلح می‌آورند. بعداً نسخه مجمع در چاپ های ما املح شده. نسخه مجمع صاحب وسائل اصلح بوده و لذا در تواتر القرآن اصلح آورده‌اند. البته نشد مراجعه کنم. مجمع البیان الآن؛ یعنی حدود چهل سال پیش، وقتی که این مجمع را خریدم، نمی‌دانم بعد از این چهل سال چند چاپ شده؛ در زمان ما دو چاپ از مجمع بود. اتفاقا زمانی‌که ما طلبه شده بودیم و می‌خواستیم مجمع را بگیریم، گفتند دو چاپ است. ده جلدی بود. یک چاپ قبل داشت که برای مرحوم آقای شعرانی بود. یکی هم چاپ جدید بود که برای مرحوم رسولی محلاتی بود. ما برای مرحوم محلاتی را خریدیم که الآن نزد من است. این دو چاپ متأخر از مجمع بود، اما اینکه از آن سال‌ها تا الآن چند بار چاپ شده، خبر ندارم. در کتابخانه‌ها و چاپ های جدید؛ ببینیم آیا کسانی که با نسخه خطی مطابقت کرده‌اند املح بوده یا اصلح؟ مطلب دیگر اینکه آقای شعرانی هم که من نسخه ایشان را ندارم، اصلح آورده‌اند یا املح؟

علی ای حال در تواتر القرآن محقق کتاب گفته بود صاحب وسائل از مجمع «اصلح» را نقل کرده‌اند اما در مصدر «املح» است. و حال اینکه نسخه صاحب وسائل درست بوده. چرا نسخه ایشان درست بوده؟ چون صاحب مجمع عبارت تبیان را خلاصه می‌کنند. در متن تبیان «اصلح» بود.

بنابراین ایشان فرمودند «صریح». صاحب مفتاح الکرامه که نگاه کرده‌اند، دیدند که انصاف این است که صریح نیست. لذا عبارت را تغییر دادند و فرمودند «قد یعطی». این مسیری است که من

تاریخ آن را عرض کردم. از «صریح» به «قد یعطی» آمد.

چیزی که میخواهم عرض کنم و جالب است این است: در طرف مقابل جایزه‌ای که گفتم شاهد داریم. همین کتاب تواتر القرآن صاحب وسائل است. خیلی کتاب عالیای است. دنبال این میرفتم تا ببینم کسی به این کتاب خدشه کرده و میگوید که اصلاً این کتاب برای صاحب وسائل نیست. دیدم هم خود صاحب وسائل در شرح حال خودشان در امل الآمل وقتی مصنفات خودشان را میگویند یکی از آنها تواتر القرآن است. هم خودشان اسمش را برده‌اند و هم وقتی در کتاب شروع میکنند، میگویند «یقول محمد بن حسن الحر العاملی». یعنی در مقدمه کتاب باز اسم خودشان را میآورند. از این جهات این کتاب خیلی جالب است.

ایشان چه کار کرده‌اند؟ صاحب حدائق تقریباً با ایشان معاصر بوده‌اند. عین همین عبارت مجمع که مقتبس از تبیان است را صاحب وسائل میآورند، و درست نقطه مقابل صاحب حدائق که میگویند صریح فی رد، ایشان میگویند که شیخ حرف ما را تأیید میکند. یعنی صاحب وسائل بهشدت مدافع تواتر هستند و برای برخی از معاصرین خود که میخواست خدشه کند رد‌یه نوشته‌اند. کتاب خیلی خوبی است. اگر حوصله کردید تواتر القرآن ایشان مباحثه شود. همان عبارت مجمع را میآورند و میگویند این عبارت مجمع که مقتبس از تبیان است، دال بر این است که صاحب مجمع دارند میگویند روایات حرف واحد با روایات جواز قرائت بر سبع، با هم جفت و جور است. برای آن هم سه وجه میآورند. اینکه صاحب حدائق میگویند «صریحٌ»، ایشان سه وجه میآورند تا کلام صاحب مجمع و تبیان و روایات را جمع کنند.

نمیدانم اول عبارت ایشان را بخوانم یا... . قبل از اینکه عبارت را بخوانم ببینید کتابهای بعدی...؛ یادتان هست که مفاتیح را خواندیم. صاحب مفاتیح تا ذکر کردند که سه قول است، قول سوم انکار التواتر مطلقاً بود، که فرمودند قول شیخ الطائفه در تبیان است. پناه بر خدا! اولین نفر را شیخ میگویند. با احتمالی که الآن عرض کردم سید محمد این را از صاحب حدائق گرفته‌اند. قبل از ایشان قرار شد که جایزه تعیین کنیم.

شاگرد: چه جایزه‌ای است؟

استاد: ابهام آن دال بر تعظیم است. شنیدید که مالّ در عقوبت تعظیم کرده بود! کسی پیرهن او را دزدیده بود، گفته بود اگر بفهمم که چه کسی آن را دزدیده خدا میداند که چه میکنم! بهصورت مبهم گفته بود. کسی که دزدیده بود ترسید و یک جوری آن را به او رسانده بود. به او گفتند که آن پیدا شد. بعد به او گفتند اگر پیدا نمیشد چه کار میکردی؟ گفت هیچی میرفتم یکی دیگر میخریدم! حال هم گاهی تحدیدها مبهم است اما به این صورت مبهم است!

فعلاً به این صورت است که صاحب مفاتیح از کتاب معاصر خودشان که تازه به دستها آمده بود با محکمی میگویند. «الیه اشار و صریح». دیدی که در مفاتح الکرامه هم همین را آوردند. به نظرم عبارت مفاتیح هم همین عبارت منقول از کتاب است، نه از اصل کتاب. «الثالث أنها لیست بمتواترة مطلقا و لو كانت من جوهر اللفظ و هو للشيخ في التبيان[4]». عبارت شیخ را نیاورده‌اند. نمیدانم بعدش آورده‌اند یا نه. اگر تعبیری «تطلع فی اخبارهم» در مفاتیح باشد خیلی تقویت میکند. چون نسخه آن متخذ از همانی است که صاحب حدائق آورده‌اند و در اصل تبیان نیست.

علی ای حال از نظر فضای علمی این خیلی مهم است که بزرگانی از محقق و... در این چند قرن بگویند اجماع هست؛ عرض کردم محقق اردبیلی بگویند «بل خلاف»؛ عبارتشان را خواندیم فرمودند «بلاخلاف» در اینکه سبع متواتر است. خودشان عشر را قبول نکردند. بعد بگویید «انکر التواتر شیخ الطائفه»!

شاگرد: در مفاتیح دارد: «و ثالثا بالمعارضة بما ذكره الشيخ في التبيان من أن المعروف من مذهب الإماميّة و التطلع في أخبارهم و رواياتهم أن القرآن نزل حرف واحد على نبي واحد[5]».

استاد: درست شد. یعنی صاحب مفاتیح هم عبارت صاحب حدائق را آوردهاند. صاحب حدائق گفته «صریح»، ایشان هم گفته وقتی صریح است شیخ در تبیان میگوید مطلقاً متواتر نیست. پس ما فعلاً به مرز کتاب حدائق رسیدهایم. فعلاً بهدنبال یک نفر هستیم که قبل از صاحب حدائق به شیخ نسبت داده باشد که شیخ منکر تواتر است. این در فضای علمی چیز کمی نیست. مقابلش بزرگانی هستند که بلافاصله میگویند که اجماع ما است که سبع متواتر است. حالا چه برسد به قرائن متصله و منفصله ای که در کلام شیخ بیاید. این از اینجا. ببینید من برای مهم بودن فضای بحث این را عرض میکنم. و الا من طلبه خاک پای این اجلا علماء هم نمیشوم. وظیفه ما است که کفش اینها را هم ببوسیم. اما فضای عملی است. ببینید که گاهی فضای علمی چگونه میشود.

---

[1]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج ۸ ص۱۰۰

[2]مفاتح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ص۲۱۵

[3]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج ۸ ص۱۰۰

[4]مفاتيح الأصول ج ۱ ص۳۲۲

[5]همان

بازبینی #2
ایجاد شده 16 آوریل 2024 12:14:16 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 11:20:52 توسط ... .